

نقش منطق در تفسیر قرارداد*

- همایون مافی^۱
- علیرضا بهاری^۲

چکیده

در راستای تبیین رابطه موجود میان منطق و تفسیر قرارداد، می‌توان منطق را از دو نگاه خاص و عام مورد توجه قرار داد. ارتباط تفسیر با علم منطق به معنای خاص، به طور خلاصه در سه حیطة استدلال‌های موجب تفسیر، پیمایش منطقی متن و استدلال‌های محیط تفسیر منطقی قرارداد قابل بررسی است. در مرحله استدلال‌های موجب تفسیر، باید به نقش اراده طرفین قرارداد در استنتاج صحیح از مقدمات، توجهی ویژه داشت که در قالب لزوم احراز یکی از شروط انتاج قیاس منطقی، یعنی تکرار حد وسط در هر دو مقدمه جلوه گر خواهد بود. مرحله دوم از سیر تکاملی رابطه منطق و تفسیر را باید به بازخوانی منطقی متن قرارداد

* تاریخ دریافت: ۱۳۹۸/۱۲/۲۹ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۴/۲۴.

۱. دانشیار گروه حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران (نویسنده مسئول)
(hmynmافی@yahoo.com).
۲. کارشناس ارشد حقوق خصوصی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، تهران
(jrs.ar.bhr@gmail.com).

اختصاص داد که با بهره‌گیری از ابزارهای مباحث الفاظ علم منطق و همچنین اصول عقلانی حاکم در معرفت‌شناسی منطقی صورت خواهد پذیرفت. مرحله نهایی از این فرایند تفسیری، مربوط به استدلال‌های محیط تفسیر منطقی قرارداد یا استدلال‌های منتج به حکم نهایی دادگاه است که به مباحث حجت علم منطق، یعنی استدلال‌های قیاسی ارتباط ویژه‌ای می‌یابد. در جنبه عام و عرفی تفسیر منطقی نیز هنجارهای اجتماعی و آرمان‌های حقوقی چون اخلاق، عدالت و انصاف، به عنوان عواملی تعیین‌کننده در میزان قرابت دو مفهوم منطق و تفسیر مورد توجه است.

واژگان کلیدی: استدلال قضایی، استدلال منطقی، تفسیر منطقی، قطع

قضایی، قیاس صوری.

مقدمه

از جمله چالش‌های اساسی و البته کاربردی رسیدگی‌های قضایی، استدلال قضایی مبتنی بر تفسیر است. فارغ از تمام آثار و نتایج مثبت یا منفی این شیوه از رسیدگی، کشف نقطه نقل این فرایند کاربردی، منوط به تدقیق نظر در خاستگاه و چگونگی انجام آن است که البته ریشه در شناخت مبانی علم حقوق و منطق حاکم بر اجزای آن خواهد داشت. در واقع، تنها از این طریق است که می‌توان دریافت در دادرسی‌های قضایی به طور عام و فرایند استدلال و تفسیر قضایی به طور خاص، چه عناصری با حفظ اوصاف «ثبات» در عین تغییرپذیری و «رابطه‌مندی» در عین انفکاک، به ایفای نقش می‌پردازند (Schiavello, 2011: 144). به بیان بهتر، مهم است که بدانیم در طی یک رسیدگی قضایی، استدلال‌ها چگونه شکل می‌گیرند و وجهه عملیاتی می‌یابند.

به این نکته نیز باید توجه داشت که علی‌رغم جوانب ثبوتی تفسیر قرارداد، که آن را به عنوان یکی از اصلی‌ترین روش‌های گریز از ایرادات اجرایی تعهدات قراردادی معرفی می‌نماید، در عرصه اثباتی و فرایند عملیاتی‌سازی نتایج تفسیری، آثار متقن و غیرقابل خدشه‌ای را نمی‌توان با حفظ وصف دوام و استمرار از این نهاد انتظار داشت و لذا در برخی موارد، با نتایجی غیر منطقی مواجه خواهیم گشت. معیار منطقی بودن تفسیر که حاکی از میزان مقبولیت و اقتناع‌کنندگی آن خواهد بود، ضمن اخبار از ثبوت رابطه‌ای

قابل اعتنا و اساسی میان منطوق و تفسیر، عرصه را برای تبیین و تفصیل این رابطه فراهم می‌آورد. لذا مسئله اصلی، شناخت نظام استدلالی - تفسیری قضایی و تبیین ارتباط آن با استدلال‌های غیر مباشر علم منطوق است که در نهایت، به بررسی ملاک‌های منطقی بودن یک رسیدگی قضایی خواهد انجامید.

از این جهت، تمرکز اصلی این پژوهش بر کشف تأثیر علم منطوق بر روند رسیدگی‌های قضایی در معنای استدلال تفسیری و بالاخص تفسیر قرارداد است. در واقع، در این پژوهش به دنبال آن هستیم که بدانیم آیا تفسیر منطقی، به معنای منطقی بودن فرایند تفسیر یک قرارداد است یا منطقی بودن استدلال نهایی برای صدور حکم؟ و یا در نگاهی کلی‌تر، آیا منظور از منطقی بودن یک تفسیر، منطقی به معنای منسوب به علم منطوق است یا منطقی عرفی با مصادیق عادلانه و منصفانه و یا عقلانی؟

ارائه پاسخ مناسب به سؤالات فوق، لزوم بررسی فرایند تفسیر منطقی حول محورهای سه گانه معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و کاربردشناسی را ایجاب می‌نماید که ذیل سه مبحث بدان خواهیم پرداخت:

۱. معرفت‌شناسی نقش منطوق در تفسیر قرارداد

در باب اهمیت جستار و ریزینی در توصیف و معرفی مفاهیم، به طور خلاصه می‌توان چنین بیان داشت که مفاهیم به عنوان ظرف و محمل، نه تنها سعی در ارائه، حمل و اشاعه مظروف خود یعنی دانش بشری دارند، بلکه حراست از این محتوا را در طول قرون و اعصار بر عهده می‌گیرند و تعالی دانش جز از طرق زبان میسر نیست (طالب، ۱۳۶۸: ۷). این بدان معناست که فهم و دریافت معنای متون و پیش‌بینی راه حل یک مسئله حقوقی، زمانی امکان‌پذیر است که الفاظ و کلمات، متناظر با مفاهیمی باشند که محتوایی دقیق و مشخص دارند (مزارعی، ۱۳۹۲: ۶). از جمله مصادیق مهم و اساسی در حیطه معنانشناسی «منطقیت» در تفسیر قرارداد، که محوریت مباحث این نوشتار را نیز به خود اختصاص داده‌اند، عبارات «منطوق تفسیر» و «تفسیر منطقی» هستند که در راستای تبیین اهداف معرفت‌شناسانه نقش منطوق در تفسیر قرارداد، مورد بررسی قرار خواهند گرفت:

۱-۱. منطق تفسیر

مسئله‌ای که در اینجا مهم و قابل بررسی است، مفهوم «منطق» در تفسیر و ماهیت آن است. اهمیت این مطلب از آن جهت است که این مبحث، مدخلی برای مباحث تفسیر حقوقی و به عبارت دقیق‌تر، مباحث تفسیر منطقی حقوقی است و بر کسی پوشیده نیست که درک معنای واژه‌ها در تفسیر و فهم حقوقی، اهمیت کلیدی دارد. افزون بر کلیت این امر، یعنی اهمیت شناخت دقیق جایگاه واژگان در عبارات و اصطلاحات تمامی علوم، در بحث پیش رو و به طور خاص نیز بایستگی این شناخت را از آن جهت می‌دانیم که به طور کلی باید سه احتمال را در خصوص نقش «منطق» در توجیه رابطه بین منطق و تفسیر در عبارت «منطق تفسیر» مورد توجه قرار داد که التزام به هر یک می‌تواند منشأ آثار گوناگونی باشد:

نخست آنکه می‌توان «منطق» را همان علم منطق مصطلح دانست که در باب روش‌های صحیح اندیشیدن به بحث می‌پردازد و قواعد خاص خود را بر موضوع القا می‌نماید. در نگاه دوم می‌توان آن را شاخه‌ای از منطق به معنای خاص و تحت عنوان «منطق تفسیر» در نظر گرفت که به صورت جزئی و خاص، در باب تفسیر و بیان، قواعدی منطقی را وضع می‌نماید که مشابه آن را در منطق ریاضی، منطق کواتوم و منطق توصیف می‌بینیم. اما دیدگاه سوم، آن است که وجه اتصاف تفسیر به منطق، بر مبنای وصف جامعیتی باشد که در واژه «منطق» نهفته است و می‌توان با استعمال آن، تأییدی بر سلامت و صحت موصوف ارائه کرد که در واقع، همان منطق عرفی یا به معنای عام خواهد بود که با اخلاقیات پیوند محکمی دارد (Silverstein, 2017: 1).

پاسخ اجمالی آن است که به نظر می‌رسد احتمال سوم به هدف نزدیک‌تر باشد؛ چرا که مقصود از منطق در زمینه تفسیر، مجموعه‌ای مدون و منسجم از قوانین و ضوابط عقلی و بعضاً نقلی است که به صورت کلی حاکم بر تفسیر تلقی می‌شود. به عبارت بهتر، آنچه ما در مورد منطق به معنای خاص، با قوانین و قواعد ساخت استدلال و ملاک‌های صحت و اعتبار آن می‌دانیم، در این زمینه وارد نمی‌شود و استناد به چنین رویه‌ای در تفسیر مرسوم نیست. جهت تقریب به ذهن، اشاره‌ای خواهیم داشت به تعبیر مشابهی از کارکرد واژه «منطق» در نگاه یکی از اساتید علم حقوق که در باب مقایسه

علم اصول با فن استدلال چنین بیان می‌دارد:

«هدف در علم اصول، تعلیم و تعلم طرق تفریع احکام است بر منابع. لذا اگر اصراری باشد بر استعمال لغت منطق، در علم اصول، می‌توان علم اصول را «منطق تفریع» خواند» (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۲: ۵).

برای تبیین بهتر دیدگاه سوم می‌توان در ساختار عبارت «منطق حقوق» نیز آنچه را که بیان شد، مشاهده کرد (Boonin, 1964: 41). منطق در این عبارت به معنای مجموعه قواعد و نظامات حاکم بر جوانب مختلف علم حقوق است که البته در جزئیات، مانند استدلال حقوقی، با علم منطق به معنای خاص ارتباط پیدا خواهد کرد که در مباحث آتی بیشتر بدان خواهیم پرداخت. به طور جزئی و دقیق‌تر، از منظر علم منطق، در این عبارت و عبارات مشابه آن، وضع واژه «منطق» برای کلیت مجموعه‌ای که ذکر شد، از نوع وضع عام برای موضوع‌له عام است که به جهت کثرت استعمال این لفظ برای آن معنا بر وجه خاص مدنظر، در جایگاه وضع تعینی یا تخصصی قرار می‌گیرد.

۲-۱. تفسیر منطقی

عبارت مشابه دیگری که در آثار علمی تفسیری و حتی محاورات مخاطبان تفاسیر نیز شایع به نظر می‌رسد، «تفسیر منطقی» است. در ساختار وصفی «تفسیر منطقی» باید ارتباط میان واژگان «منطق» و «تفسیر» را محکم‌تر از نوع اضافی آن یعنی «منطق تفسیر» دانست. به نحو اجمال باید چنین گفت که تفسیر را در این رابطه، از آن جهت منطقی می‌نامیم که برخی قواعد و ساختارهای خاص و البته متناسب علم منطق باید در آن لحاظ گردد (کالینوسکی، ۱۳۷۳: ۲۷؛ Jacquin, 2018: 13). به عبارت بهتر، تفسیر منطقی به فرایندی اطلاق می‌گردد که هدف آن، فهم و تشریح معنای چیزی است که مبتنی بر عبارات لفظی و ظاهر متن نیست؛ چرا که دلایل دیگری برای فراتر رفتن از قصد گوینده یا نویسنده وجود دارد. همچنین باید توجه داشت که این نوع از نگاه تفسیری، بر این اصل استوار خواهد بود که هر هنجاری، بر ساختاری شرطی به مانند «اگر b_1, \dots, b_n رخ دهد، آنگاه L الزام‌آور خواهد بود»، بنا نهاده می‌شود. این رابطه منطقی، مبین اهمیت کاربردپذیری هنجارهای قانونی است که مدخلی مناسب برای تفسیر منطقی

خواهد بود (Boella et al., 2010: 563). اما برای دستیابی به نظری تفصیلی باید به سراغ روش‌شناسی منطقی در تفسیر قرارداد رفت که نتیجه آن، تبیین دقیق و جزئی‌نگرانه ماهیت فرایند «تفسیر منطقی» است.

همچنین در تبیین تمایز جایگاه اسمی و وصفی منطقی در عبارات می‌توان به «تفسیر منطقی احتمالات» نیز اشاره کرد که در آن، به علم منطقی از باب بررسی مبانی استقرایی احتمالات، توجهی ویژه می‌شود (Torfehnezhad, 2016: 61). به عبارت بهتر، تفسیر منطقی احتمالات به منظور احتراز از مسائل تفاسیر موضوع‌محور (در نگاه ما نتیجه‌گرایانه) در احتمالات مورد استفاده قرار می‌گیرد که با بهره‌گیری از ابزارهای استقرایی منطقی، احتمالات قبلی را در فضای نتایج تعیین می‌نماید (Hitchcock, 2001: 3).

باید به این نکته نیز توجهی ویژه داشت که جنبه‌ای از تفسیر منطقی که واجد آثار حقوقی می‌گردد و در ابعاد عملیاتی علم حقوق، حائز اهمیت فراوان دانسته می‌شود، تفسیری است که با تلفیق در یک استدلال منطقی، پا به عرصه‌ی اجراییات گذاشته و الزام‌آور گردد. در غیر این صورت، یعنی حالتی که به تفسیر منطقی تنها از جنبه‌ی نظری بنگریم و در واقع، به بررسی جزئیات این فرایند بدون توجه به نتیجه و آثاری که بر آن بار خواهد شد، پردازیم، آخرین مرحله از رسیدگی قضایی، یعنی استدلال منتج به حکم نهایی را از رسیدگی تفسیری سلب کرده و بحثی غیر کاربردی را در پیش گرفته‌ایم. اما واضح است که اصلی‌ترین هدف از پژوهش در حوزه تفسیر قرارداد، دستیابی به ویژگی‌های عملکردی این سیستم است، نه فقط تبیین اصول حاکم بر تفسیر منطقی متن.

لذا در ضمن توجه به جوانب نظریاتی تفسیر منطقی که مربوط به اصول پیمایش متن است، ابعاد کارکردگرایانه تفسیر منطقی را که به معنای امتزاج آن با استدلال است، نیز مورد دقت و توجه قرار خواهیم داد. بدین‌منظور، تفسیر منطقی را در قالب کلی روش‌شناسی و طی سه گفتار مجزا و منطبق بر مراحل سه‌گانه پیش‌گفته، یعنی استدلال موجب تفسیر منطقی، پیمایش متن و استدلال محیط تفسیر منطقی، به بحث خواهیم نهاد.

۲. روش‌شناسی منطق در تفسیر قرارداد

روش‌شناسی تفسیر منطقی، با هدف شناسایی الگوهای منطقی خواندن یک تفسیر از نگاه منطق به معنای خاص و تبیین معیارها و یا مراحل تفسیر منطقی صورت می‌پذیرد. باید دانست که تفسیر، رابطه انکارناپذیری با استدلال دارد. به معنای دقیق کلمه، تفسیر منطقی را نمی‌توان چیزی خارج از استدلال منطقی دانست؛ چرا که هر تفسیری، برای ظهور در قالب رأی نهایی، قطعاً و ضرورتاً باید با یک استدلال قیاسی درآمیخته و ملازمت یابد (Omosulu, 2019: 181). در غیر این صورت، تفسیر تنها فرایندی نظری خواهد بود که نه تنها هیچ اثر حقوقی بر آن بار نمی‌شود، بلکه حتی نمی‌توان آن را با معیارهای منطقی مورد سنجش قرار داد. لذا در روش‌شناسی منطقی یک تفسیر، باید به دنبال کشف روندی تلفیقی از خوانش متن و استدلال‌ها بود که نتیجه را هم از لحاظ عملی و هم از لحاظ نظری پذیرفتنی نماید.

۱-۲. استدلال‌های موجب تفسیر منطقی

از باب مقدمه باید اشاره نمایم که در حالت کلی، دو مرحله رسیدگی و به تبع دو نوع استدلال در آراء محاکم مشهود و قابل بررسی است: نخست، رسیدگی‌های اولیه و بدون احتیاج به تفسیر؛ دوم، رسیدگی‌های ثانویه تفسیری. ممکن است در ابتدا چنین برداشت گردد که استدلال در هر مقام و موضعی که باشد، به یک شکل صورت می‌گیرد و از این حیث، تفاوتی بین مرحله صدور رأی اولیه و مقام رسیدگی ثانویه تفسیری نیست.

در پاسخ باید گفت که هرچند بخشی از ایراد را که متوجه فرم کلی استدلال است، می‌پذیریم، اما باید در نظر داشت که در مرحله صدور رأی، به قوانین و منابعی که اذن تمسک به آن‌ها وجود دارد، با نگاهی انحصاری توجه شده و با فرض عادلانه و اخلاقی بودن قوانین، بررسی جداگانه‌ای در میزان حصول عدالت و اخلاق صورت نمی‌گیرد. بدین لحاظ نمی‌توان در مرحله صدور رأی که ابهام و مسئله خاصی در جوانب پرونده به چشم نمی‌خورد و قوانین نیز برای صدور رأی مقتضی، کافی به نظر می‌رسند، شرایط را با پرونده‌ای که با ابهامات و نقاط کور بسیاری همراه بوده و در صورت

استفاده صرف از مقررات و منابع قانونی در دسترس، نتیجه‌ای نامناسب و دور از اخلاق و عدالت کسب خواهد شد، یکسان دانست. بله، در هر دو مورد، استدلال وجود خواهد داشت و اصولاً دادرسی بدون استدلال ممکن نخواهد بود؛ اما باید به مواد تشکیل‌دهنده استدلال در دو مقام مزبور بسیار دقت داشت که تفاوت‌های بارزی با یکدیگر دارند. به عبارت مختصر، در پرونده‌های نوع اول، آنچه از قانون و واقعیت وجود دارد، برای نیل به نتیجه‌ای مقبول کفایت خواهد کرد. اما در نوع دیگری از رسیدگی‌های ماهوی، دادرس به وضوح درمی‌یابد که ابهامی در کشف واقعیت و توصیف آن و یا تطبیق قواعد قانون بر توصیفات مزبور وجود دارد که پرونده را از مختم گشتن به نتیجه‌ای صحیح و قانع‌کننده - که ما از آن به «نتیجه‌ای منطقی» تعبیر می‌نماییم - منع می‌کند.

شاید بتوان جهت تقریب به ذهن، از تعبیر پرونده‌های ساده و پرونده‌های سخت منسوب به دورکین استفاده کرد و از این عنوان یاری جست. بدین لحاظ، رسیدگی‌هایی که رویه عادی تشکیل استدلال را اقتضا دارد، معطوف به پرونده‌های ساده دانسته و آنچه در این مجال بدان می‌پردازیم، در حیطه پرونده‌های سختی تلقی نماییم که به جهت وجود ابهامات و گره‌های خاص، نمی‌توان با نگاه اولیه، پاسخی در خور ارزش‌های حقوقی بدان‌ها ارائه داد که تفسیر را بدین طریق، اجتناب‌ناپذیر می‌نمایند.

فارغ از مباحث مبنایی پیش‌گفته، باید دانست که در ساخت یک استدلال صحیح، همواره دو مقدمه با عناوین صغری و کبری نقش‌آفرینی می‌نمایند که در صورت وجود شرایط انتاج و اعتبار، لزوماً به حصول نتیجه‌ای منجر خواهند شد. این ترکیب و انتاج، یا باید در قالب قیاس باشد، یا تمثیل و یا استقراء. از آنجایی که تمثیل و استقراء اصولاً نتایجی قطعی و یقینی به دنبال ندارند و نمی‌توان به نتایج ظنی در دادرسی‌های قضایی استناد و اتکا نمود، تنها قیاس است که می‌تواند در رسیدگی‌های حقوقی برای دستیابی به نتیجه‌ای قابل استناد از مقدمات معلوم مورد استفاده قرار گیرد.

لذا استدلال قضایی منطقی یا قیاس قضایی را چنین تعریف می‌نماییم که عبارت است از روندی که طی آن، امری مجهول‌الحکم را به کمک معلومات موجود، تعیین تکلیف کرده و حکم مقتضی را بر آن بار می‌نماییم. در این فرایند منطقی - حقوقی،

آنچه به عنوان مقدمات استدلال به کار گرفته می‌شوند و لزوماً از معلومات خواهند بود، عبارت‌اند از موضوع دعوی به عنوان صغرای استدلال، و حکم کلی قانون در همان موضوع به عنوان کبری که نهایتاً موجب ترتب حکم قانون بر موضوع مورد بحث می‌گردد که همان نتیجه استدلال و رأی نهایی دادگاه است.

نکته مهمی که باید بدان توجه داشت، تمایز جایگاه تفسیر در پرونده‌هایی است که مبنای قراردادی داشته و پرونده‌هایی که اثری از قرارداد در آن نیست. به عبارت بهتر باید بین تفسیر قانون با قانون و تفسیر قانون با قرارداد تمایز قائل شد. البته در هر دو، نتیجه غیر مقبول از دادرسی‌های اولیه، میل به تفسیر را ایجاد خواهد کرد؛ با این تفاوت که در موضوعات قراردادی، اراده طرفین در بالاترین حد از میزان اثرگذاری خود قرار داشته و همین اراده است که به سبب منطبق نبودن با کبری قیاس، نتیجه را غیر قابل قبول می‌نمایاند - که در ادامه بدان می‌پردازیم.

آنچه ما در این مبحث به دنبال شرح و بسط آن هستیم، موضوعات قراردادی است که در آن، کبری استدلال باید وجهی از اراده مشترک طرفین و وجهی از اراده قانون‌گذار را با یکدیگر جمع کرده باشد تا بتوان در نتیجه، به حکمی سالم دست یافت. به عبارت منطقی، اراده طرفین به عنوان حد وسط باید هم در صغری و هم در کبری تکرار شود تا بتوان چنین قیاسی را منتج و نتیجه آن را صحیح و معتبر تلقی کرد و لذا انتظار می‌رود که در کبری، اراده قانون‌گذار محیط بر اراده طرفین باشد تا بتوان قانون را بر موضوع حاکم دانست. لازم به ذکر است که حد وسط، جزئی است که در هر دو مقدمه (صغری و کبری) تکرار می‌شود و در اصطلاح، بین آن دو مشترک است. لذا رابط بین حدود اصغر و اکبر بوده، اما در نتیجه وجود نخواهد داشت.

توضیح آنکه در صغرای استدلال تفسیری، نقش وجود قرارداد را باید در عاملیت اراده مشترک طرفین خلاصه کرد. لذا از وجود چنین عاملی در صغری اطمینان داریم و باید با احراز تکرار آن در کبری، به نتیجه چنین قیاسی اعتماد نمود. اما هر گاه این تبادل حد، در صغری و کبری اتفاق نیفتد و حد وسط در کبری وجود نداشته باشد، نتیجه حاصله از لحاظ علم منطق به معنای خاص، نادرست خواهد بود. در ذیل، مثالی (فرضی) از موضوع عدم توجه قانون‌گذار به حسن نیت خریدار ناآگاه را مشاهده

خواهید کرد که استدلال قضایی منسوب به آن، به سبب فقدان شرایط عمومی انتاج قیاس‌های منطقی، در جایگاه استدلال‌های قضایی موجب تفسیر بوده و ضرورت به کارگیری این سیستم برای کسب نتایج منطقی را ایجاب می‌نماید (Sartor et al., 2014: 10). باید توجه داشت که آنچه به صورت اولاً و بالذات از استدلال‌های موجب دریافت می‌شود، نفس عمل «تفسیر» است نه «تفسیر منطقی»؛ اما بدین سبب که این ایجاب، از جهت نواقصی حادث می‌گردد که ریشه در علم منطقی دارند، تفسیر جبران‌کننده آن را تفسیر منطقی نامیدیم.

قرارداد فروش ملکی در سال ۱۳۶۵ به ارزش X ریال بین شخص الف و ب منعقد شد و با سیر تمامی مراحل قانونی، مبیع و ثمن تحویل طرفین گردید و معامله با انجام تعهدات هر یک از طرفین به سرانجام رسید. اما پس از گذشت ۳۸ سال از معامله مذکور، که در طول این مدت، ملک مزبور تحت تصرف ایادی مترتبه بوده و تغییرات بسیار زیادی در آن صورت گرفته و حتی اسناد تفکیکی به چهار پلاک ثبتی مجزا برای آن صادر شده است، وراث مالک نخستین با ارائه اسناد محکم از استقرار جنون در مورث حین انعقاد عقد و گواهی حجر وی، خواهان صدور حکم مبنی بر بطلان معامله مذکور هستند. دادگاه ضمن بررسی اسناد مدنظر خواهان بر ادعای خویش و توجه به سایر جوانب پرونده ملزم است طبق نظر صریح قانون‌گذار، در مرحله رسیدگی اولیه چنین استدلال و حکم نماید:

صغری: از بررسی محتویات پرونده و اسناد تقدیمی، محرز گردید که فروشنده در حین انجام عقد به موجب گواهی شماره ... محجور بوده است.

کبری: به استناد مواد ۱۲۰۷، ۱۲۱۱ و ۱۲۱۳ از قانون مدنی و بدون توجه به وجود یا عدم حسن نیت طرف مقابل، معاملات مجانین به هر درجه که باشد، ممنوع و موجب بطلان اعمال حقوقی واقع شده توسط آنان خواهد بود.

نتیجه: با توجه به عدم توانایی خواننده در نقض ادعای خواهان و تصریح مواد قانونی، حکم به بطلان معامله مزبور صادر و اعلام می‌گردد.

این نتیجه در استدلال فوق، هرچند که مطابق با اراده قانون‌گذار بوده و از این حیث مستحکم به نظر می‌آید، اما با منطبق به معنای خاص «از جهت عدم تکرار حد وسط»،

و منطبق به معنای عام «از جهت بعد مبانی عقلانی و حتی عدالت‌محور»، در تعارض و تضاد خواهد بود. لذا دادرس وارد مرحله جدیدی از رسیدگی می‌شود که تفسیر در آن موضوعیت می‌یابد. نکته‌ای که در این خصوص باید بدان توجه داشت، نحوه شکل‌گیری اراده مشترک طرفین در قرارداد بیع اولیه است که البته در نهایت دوری از تصمیم‌گیری دادرس قرار دارد؛ بدین توضیح که در فرض حسن نیت خریدار و توافق با فروشنده مجنون بر ارزش واقعی ملک، به این اراده و تقارن آن با عقد، هیچ ثمری بار نخواهد شد. مگر نه این است که باطل دانستن معاملات مجانین، به سبب حمایت از آنان و جلوگیری از سوءاستفاده‌های احتمالی در حق آنان است؟ حال که این مقصود در این امر و به سبب عدم اطلاع خریدار از جنون فروشنده محقق گردید، باطل دانستن آن، منطقی‌تر به معنای مخالفت با غرض قانون‌گذار خواهد بود. لذا در این پرونده نیز نقص کبرای قانونی را با لحاظ اراده مشترک طرفین بر ارزش مورد معامله می‌توان ثابت کرد. قیاسی که در حالت مطلوب تفسیر به دنبال آن هستیم، بدین شکل خواهد بود:

صغری: معامله در زمان حجر فروشنده مجنون واقع گشته و خریدار از آن بی‌اطلاع بوده است.

کبری: هرچند که معاملات مجانین باطل است، اما بر اساس اصل حسن نیت و ارج نهادن به آن، عدم اطلاع خریدار را باید حسن نیت دانست و از ورود ضرر به وی جلوگیری کرد و لذا در چنین شرایطی، معامله را حداقل باطل مطلق ندانست.^۱
نتیجه: معامله مذکور باطل نیست.^۲

بنابراین در استدلال‌های برخاسته از دعاوی قراردادی، عدم تکرار حد وسط به معنای عدم رعایت صورت قیاس است که از اصل، انتاج چنین قیاسی را با بطلان -یا در بهترین حالت با اشکال- مواجه می‌نماید. اما در ابعاد مادی مقدمات، نقصان و عیب چشمگیری به نظر نمی‌رسد. لذا ارتباط غیر قابل انکار بین استدلال‌های حقوقی و تفسیر منطقی که

۱. ذکر این نکته نیز ضروری به نظر می‌رسد که استدلال فوق و استنتاج متعاقب آن در خصوص عدم بطلان معاملات مجانین، هیچ‌گاه به معنای اجتهاد در برابر نص نخواهد بود؛ چرا که بین تفسیر اراده قانون‌گذار با اجتهاد در آن، تفاوت‌های واضح و روشنی وجود دارد که شرح آن در این مختصر نمی‌گنجد.
۲. برای مشاهده مثال دیگری در این زمینه و با موضوع ساخت سد لتیان، ر.ک: کاتوزیان، ۱۳۸۴: ۲۷۹-۲۸۰.

در ابتدای بحث بدان اشاره شد، تا به اینجا در حدود مرحله اول یعنی استدلال موجب تفسیر منطقی واضح می‌گردد. اکنون می‌توان پا به مرحله دوم، یعنی پیمایش متنی که به کمک استدلال‌های موجب، لزوم بازبینی آن تبیین گشت، نهاده و مبانی متن محور تفسیر منطقی را بررسی نمود.

۲-۲. پیمایش منطقی متن قرارداد

قبل از شروع بحث، بسیار مهم و اساسی است که بدانیم تبیین ضوابط و مقررات خاص برای تفسیر منطقی، فارغ از انحرافات که نسبت به اهداف نهاد تفسیر ایجاد خواهد نمود، با اهداف منطقی که انعطاف و همانندسازی با متن در دسترس است، در تعارض آشکار بوده که البته با موازین و اصول پذیرفته شده جایگاه قضاوت، یعنی اصل شخصی بودن علم قاضی نیز در تنافی و تضاد خواهد بود.

لذا به نظر می‌رسد که کاوش و فحوص در مبانی متنی و زبانی، نتیجه‌ای جز تقييد و تحديد نهاد تفسیر و بالاحص تفسیر منطقی که وسعتی به اعتبار ادراکات عقلی دارد، نخواهد داشت. اکنون با تکیه بر این دیدگاه و همچنین نظری که تفسیر منطقی را رویکردی کلی معرفی نموده که روش‌های متغیر و متناسب با هر حوزه تفسیری را به طور اختصاصی ارائه می‌نماید، از تأکید و اصرار بر وضع قواعد و چارچوب‌های یقینی برای تفسیر منطقی پرهیز کرده و به شرح ذیل، تنها سعی در تبیین ساختار کلیات و مبانی آن خواهیم داشت.

۲-۲-۱. مباحث الفاظ علم منطقی در پیمایش منطقی متن

در مرحله پیمایش و بازخوانی منطقی متن قرارداد، به طور کلی می‌توان از ابزار مربوط به مباحث الفاظ (معرف) علم منطقی و همچنین اصول کلی حاکم بر آن استفاده کرد.

۲-۲-۱-۱. موضوع شناسی در قرارداد

شناخت موضوع قرارداد، از جمله گام‌های اولیه و بسیار مهم در فهم مقاصد طرفین از ایجاد آن و نحوه به کارگیری الفاظ برای بیان مقاصد مزبور است؛ برای مثال، تشخیص

و تبیین موضوع قراردادی که در آن، از تسهیل منافع و حبس عین سخن به میان آمده است، اما طرفین بر آن، عنوان اجاره را نهاده‌اند، جز با شناخت خواص و عوارض ذاتی اجاره و وقف میسر نخواهد بود. علمی که چنین تفکیکی را در عرصه خصوصیات موضوعی ارائه می‌نماید، منطقی است. لذا به کارگیری معیارهای موضوع‌شناسی منطقی، بخش مهمی از اهداف فرایند تفسیر متون حقوقی را تأمین خواهد نمود.

۲-۱-۲-۲. تعاریف در حقوق

تعریف در علم منطق، مجموعه قواعد و اصولی را شامل می‌شود که برای شناخت دقیق معنا و مفهوم الفاظ، معرفت نسبت به آن‌ها و همچنین به کارگیری صحیح این قواعد، ضروری و لازم است که در برخی موارد، مبرز ویژگی‌های دوگانه نظری و کاربردی منطق صوری خواهد بود (Queiroz et al., 2012: 101). عدم اتفاق طرفین مذاکره بر مفاهیم الفاظ قرارداد، که برخاسته از ناآگاهی آنان از اصول و بنیان‌های صحیح فهم معنای الفاظ است، دلیل اصلی شکل‌گیری اختلاف‌نظرها در اجرای قرارداد و کشمکش‌های گفتاری و نظری خواهد بود؛ برای مثال، در تعریف «عقد» عناصری وجود دارند که بدون احراز آن‌ها اصولاً عقده شکل نمی‌گیرد، مانند وجود قصد مشترک. لذا این عناصر از ذاتیات تعریف عقد بوده و نمی‌توان آن را عارض بر عقد دانست؛ اما لزوم و عدم امکان بر هم زدن عقد، از ذاتیات آن نبوده و از عوارض آن است.

۳-۱-۲-۲. دلالت الفاظ قرارداد

ناگفته پیداست که بخش اعظمی از جریانات حقوقی و قضایی در هر نظام حقوقی، وابسته و در گرو قرائت و تبیین دلالت لفظ بر معناست. دلالت لفظی را در مثال ساده‌ای از ماده ۲۲۴ قانون مدنی می‌توان پی گرفت. قانون‌گذار در این ماده مقرر می‌دارد که الفاظ عقود محمول است بر معانی عرفیه. هرچند که کلیت ماده در بیان نوعی از دلالت وضع شده است، اما در جزئیات آن نیز می‌توان شاهد وجود الفاظ دال، و مدلول‌های احتمالی آن‌ها بود؛ برای مثال، از لفظ «عرفیه» به دلالت التزامی می‌توان چنین برداشت کرد که معانی شرعیه نیز داخل در عرفیه خواهد بود. به عبارت بهتر،

هر گاه معانی به صورت عرفیه لحاظ شوند، وجه شرعی آنها نیز با آن ملازم بوده و به ذهن خطور خواهد کرد و لذا معانی عرفیه به دلالت التزامی بر معانی شرعیه نیز دلالت خواهند داشت. همچنین می‌توان دلالت تضمینی را نیز از لفظ عرفیه برداشت کرد؛ بدین صورت که مقصود قانون‌گذار، تنها عرف تجاری حاکم بر موضوع قرارداد است که به منزله جزء و ضمن عرف کلی خواهد بود.

۲-۲-۲. اصول تفسیر منطقی قرارداد

در پیمایش منطقی متن که با عینک خاص علم منطق صورت می‌پذیرد، به جز مباحث الفاظ منطق که شرح آن گذشت، اصولی کلی و جامع در نگاه عرفی و عام منطق وجود دارد که به نوعی برگرفته از مبانی تلفیقی پراگماتیک و دیالکتیک منطق بوده و تجمیعی از هنجار-توصیف‌هاست (Budzynska et al., 2014: 13) که در ذیل بدان می‌پردازیم.

۲-۲-۲-۱. نفی صورت‌گرایی محض

در دیدگاه صورت‌گرایی، تمام آنچه «هست»، به عنوان منبع اصلی رسیدگی قضایی تلقی می‌گردد که به معنای نفی ضرورت هر گونه تفسیر خواهد بود. توجه صرف به الفاظ و صورت متن، بدون در نظر گرفتن انواع دلالت‌های متن بر معنا و نادیده گرفتن اصول تعریف مفاهیم، دقیقاً در نقطه مقابل نهاد تفسیر و بالاخص وجه منطقی آن قرار دارد. لذا باید اذعان داشت که تفسیر منطقی، هم از جهت اصل تفسیر و هم از جهت لزوم منطقی بودن آن، با صورت‌گرایی در تنافی کامل است و از این حیث، با واقع‌گرایی مشابهت بیشتری خواهد یافت.

وصف منطقی در تفسیر نیز بر مبنای همین رد و انکار توجیه‌پذیر خواهد بود؛ چرا که توجه صرف به الفاظ و صورت متن، بدون در نظر گرفتن انواع دلالت‌های متن بر معنا و نادیده گرفتن اصول تعریف مفاهیم، دقیقاً در نقطه مقابل نهاد تفسیر و بالاخص وجه منطقی آن قرار دارد.

۲-۲-۲-۲. اهمیت اهداف ابتدایی تفسیر قرارداد

در تفسیر منطقی، آنچه به عنوان یک اصل همواره بر روند کشف و تبیین مقاصد

خالق متن مورد توجه قرار دارد، جلوگیری از وقوع انفکاک بین اهداف رویکرد اتخاذی و نتایج حاصله است. توضیح آنکه در روند انجام تفسیر قرارداد که با رویکردهای گوناگونی صورت می‌پذیرد، نقض و خروج از اهداف رویکرد مدّ نظر، از نگاه تفسیر منطقی هیچ توجیهی نداشته و در صورت وقوع، وصف منطقی بودن را از چنین تفسیری سلب خواهد نمود؛ برای مثال، در تفسیری که با رویکردهای اقتصادی صورت می‌پذیرد، حفظ تعادل ارزش مبادلات طرفین و همچنین تعدیل تعهدات با معیارهای اقتصادی زمان اجرای قرارداد، از جمله اهدافی است که در سایه حفظ وصف منطقی بودن تفسیر، تخطی از آن تا انتهای روند تفسیری جایز نبوده و هر جا که چنین خروجی وقوع یابد، وصف منطقی بودن از روند تفسیری نیز زائل خواهد گشت.

۳-۲-۲. توجه ویژه به شرایط زمان انعقاد قرارداد

وجه عقلانی تفسیر منطقی، مفسر را ملزم می‌دارد تا در روند کشف مقاصد اصلی طرفین در قرارداد و یا تبیین نقاط مبهم آن، فارغ از توجه به اوضاع حاکم در زمان اجرای قرارداد، به شرایط و موقعیتی که قرارداد تحت آن تنظیم یافته است، توجه ویژه نماید. از جمله این شرایط می‌توان به سوابق معاملاتی و مراودات تجاری طرفین اشاره کرد که توجه به آن، جز در قالب اعتقاد به لزوم منطقی بودن تفسیر توجیه‌پذیر نخواهد بود. دستیابی به نوع نگاه و رویکرد هر یک از طرفین در روابط قراردادی مقدم مابین خود، می‌تواند راهنمای خوبی برای فهم و دستیابی به آنچه در قرارداد مؤخر قصد کرده‌اند، باشد. مصداق دیگری از ضرورت توجه به حواشی خارج از قرارداد، بررسی انگیزه‌های هر یک از طرفین جهت ورود به قرارداد است که این امر، خود در گرو بررسی برخی از خصوصیات و جزئیات روابط اجتماعی افراد نیز خواهد بود.

از باب تبیین بیشتر موضوع و اثبات قابلیت تعمیم آن به سایر عرصه‌های قراردادی، در تفسیر منطقی از قوانین، اصولی چون سنجش آن ماده قانونی با مورد لاحق و سابق، ملاحظه کردن سیاق و نظم مواد مجاور ماده مورد تفسیر، ملاحظه نمودن علت وضع آن ماده و منظور نمودن سرفصل (عناوین اصلی و فرعی) ماده مورد تفسیر (جعفری لنگرودی، ۱۳۹۲: ۱۷۲)، به عنوان مصادیق بارزی از لزوم توجه به «اوضاع و احوال» حاکم بر متن،

قابل توجه و دقت است.

۴-۲-۲. هنجار محوری در کسب نتیجه

از جمله مهم‌ترین اصول حاکم بر فرایند تفسیر منطقی قرارداد، اهمیت یافتن هنجارهای پذیرفته‌شده اجتماعی است که مسیر دستیابی به نتیجه رسیدگی را در برخی از موارد به صورت کامل دگرگون خواهد ساخت.

حفظ قرابت نتیجه دادرسی به ارزش‌هایی چون عدالت و نظم و اخلاق، مجموعه‌ای از معیارهای عرفی پیمایش متن را تشکیل خواهد داد که در موارد تعارض و تناقض آشکار با قوانین مدون، اذن و جواز استناد به سایر منابع معتبر را فراهم خواهد آورد. هرچند که قانون یا قرارداد از منابع حقوقی محسوب می‌شوند، اما هنجارها مفهوم و محتوای این متون را تشکیل داده و در واقع زبان گویای آن هستند (Pino, 2014: 10). لذا رویکردی که در تفسیر منطقی به عنوان مبنای بسیاری از استدلال‌های نهایی و محیط قرار می‌گیرد، توجه به نیازها و الگوهای هنجار محوری است که نه تنها از اهداف اصلی نهاد تفسیر، بلکه در مجموعه آرمان‌های علم حقوق نیز جایگاهی ویژه را به خود اختصاص داده‌اند.

۵-۲-۲. انعطاف و پویایی

آنچه تفسیر منطقی را از سایر انواع رویکردهای تفسیری متمایز می‌نماید، تساهل و نرمش در مقابل سنخ و جنس متن است. توجه به زمینه‌های اصلی و مبانی کلی حاکم بر اراده خالق متن، نیازسنجی و تطابق با اهداف مدّ نظر مفسر، استفاده از تمامی ظرفیت‌های معنایی و مفهومی متن و عدم پذیرش چارچوب‌های تعیینی و تقنینی در روند تفسیری، از جمله ابزارهایی هستند که در تبیین وصف پویایی تفسیر منطقی قرارداد و انعطاف‌پذیری آن نسبت به متغیرهای گوناگون، قابل استناد خواهند بود.

از باب نمونه، نتایج حاصل از تفسیر منطقی از قرارداد صلح یا هبه‌ای که در گذشته دور، بین وراث متوفی در زمینه نحوه تقسیم و تصاحب سهم الارث منعقد می‌گردد، به سبب دخالت متغیرهای گوناگون و تأثیرگذار، ممکن است متفاوت و حتی با یکدیگر متعارض باشند؛ چنان که اگر پس از گذشت چندین سال، هر یک از وراث با ادعای

عدم علم به موضوع قرارداد و جهل به آثار آن، ادعای بطلان و یا تعدیل تعهدات ناشی از قرارداد را موضوع دعوای خویش علیه ذی نفعان دیگر قرار دهد، تفسیر منطقی قرارداد چنین ایجاب می نماید که الفاظ و عبارات قرارداد را با نگاهی عرفی و غیر یقینی مورد بررسی قرار دهیم. اما اگر خواهان با پذیرش اعتبار قرارداد و عدم ایراد بر ثبوت آن، تقاضای تعیین دقیق تعهدات هر یک از طرفین را داشته باشد، استفاده از عینک عرفی و به دور از سختگیری های قانونی توجیهی نداشته و تنها معیارهای واضح و روشن قانونی را باید مورد توجه قرار داد که منتهی به کشف اراده طرفین و تحمیل اراده قانون گذار بر آن خواهند گشت.

۲-۳. استدلال محیط تفسیر منطقی قرارداد

پس از آنکه در مورد عوامل ایجابی تفسیر منطقی و نحوه انجام این فرایند در قالب پیمایش متن، مطالبی را ارائه نمودیم، نوبت به آخرین مرحله از فرایند تفسیر منطقی خواهد رسید که طی آن، دادرس با لحاظ جمیع محتویات پرونده و آنچه از تفسیر منطقی متن به انضمام سایر رویکردهای تفسیری (در صورت نیاز) دست یافته است، اقدام به تشکیل استدلالی قیاسی برای صدور حکم نهایی در موضوع پرونده خواهد کرد (Macagno et al., 2012: 63).

استدلال نهایی دادگاه را از این رو که در بردارنده نتایج و کشفیات تفسیری بوده و آن را احاطه کرده است، محیط بر این دستاوردها می دانیم. این استدلال که همواره در قالب قیاس تشکیل می گردد، به عنوان چکیده و خلاصه ای از نتیجه رسیدگی تفسیری خواهد بود که ملاک و معیار سنجش فرایند دادرسی را مهیا می نماید. لذا زمانی که از موفقیت یک رسیدگی منطقی و یا به عبارت بهتر، منطقی بودن نتیجه یک تفسیر سخن می گوئیم، در واقع، پرسش از میزان موفقیت یا منطقی بودن نتیجه چنین استدلالی خواهد بود که در نگاه علم منطق، با عنصر «قطعیت» حاصل از قیاس صوری قرابت خواهد داشت. از این روست که باید برای شناسایی میزان کارایی نتایج حاصل از تفسیر منطقی و یا میزان منطقی بودن نتیجه چنان تفسیری، به ملاک های قطعیت در علم منطق نگاهی داشته باشیم و کاربردشناسی منطق در تفسیر قرارداد را از این نقطه پی گیریم.

۳. کاربردشناسی تفسیر منطقی

نکته اصلی در طرح بحث کاربردشناسی تفسیر منطقی، پاسخ به این سؤال خواهد بود که آیا روش‌های تفسیری موجود، سازوکار بی‌نقصی است که اگر داده خام وارد آن شود، خروجی آن قابل اتکا و دقیق است؟ یا ممکن است علی‌رغم ظاهر منطقی روش تفسیری، در عمل، نقصی در آن باشد که به سادگی نیز قابل مشاهده نیست؟ (مافی و کدیور، ۱۳۹۷: ۱۸۹-۱۹۰). باید توجه داشت که بحث از کارکردهای تفسیر منطقی و قیاس منسوب به آن، رابطه‌ای ویژه با بررسی جایگاه‌های ثبوتی و اثباتی تفسیر منطقی و نوع ارزش‌گذاری هر یک از این دو حوزه خواهد یافت. به عبارت بهتر، تنها با تبیین و تنقیح ویژگی‌ها و عناصر ثبوتی و اثباتی تفسیر است که دستیابی به ملاک‌های قطعی سنجش میزان منطقیّت یک تفسیر میسر خواهد گشت.

۱-۳. ماهیت تفسیر (جنبه ثبوتی)

تفسیر یک ابهام یا در معنای وسیع‌تر، یک قرارداد، راهکاری برای جبران نقایص و جوانب غیر معقول یا ناعادلانه یا غیر اخلاقی رسیدگی‌های مرحله اولیه است که برای سلب چنین اوصافی از یک دادرسی، در قالب بازخوانی متن با رویکردهایی متفاوت عمل می‌نماید. در واقع، زدودن این اوصاف نامأنوس از یک رسیدگی، از ویژگی‌های ذاتی تفسیر است و نمی‌توان تفسیر را بدون وصف عقلانیت یا عدالت‌محوری تصور کرد و از این رو، هر گاه با چنین نتیجه نامناسبی روبه‌رو گردیم، باید به صحت تفسیر و علم مفسر تردید روا داشت. باید توجه داشت که توصیف فوق، تنها مربوط به جوانب ثبوتی تفسیر است که در حد ذات خود، باید برطرف‌کننده هر گونه نقص و کاستی از تمامی ابعاد هنجاری یا قانونی باشد. اما این بدان معنا نیست که در جنبه اثباتی نیز تفسیر را تا این حد موفق و قابل اعتماد بدانیم. برای درک بهتر مسئله باید نگاهی ویژه به عناصر تشکیل‌دهنده حوزه اثباتی آن داشته باشیم.

۲-۳. استدلال قیاسی محیط تفسیر منطقی (جنبه اثباتی)

استدلال قیاسی همان گونه که برای رسمیت یافتن و ثبوت یک فرایند تفسیری،

به‌عنوان عنصری اساسی تلقی می‌گردد، در جهات اجرایی و کاربردی تفسیر منطقی نیز نقش مهمی را ایفا می‌نماید. برای رویکرد منطقی در استدلال‌های حقوقی باید سابقه‌ای دیرینه در نظر داشت که به موجب آن، نقش اعتبار یا قطعیت نتایج به‌عنوان معیار و ملاک منطقی بودن استدلال، مورد تأکید ویژه قرار می‌گیرد (Emeren, 2001: 203). از این روست که کشف میزان اثربخشی و فایده‌مندی یک فرایند تفسیری، تا حد زیادی وابسته به شناخت مبانی قطعیت استدلال قیاسی منضم به آن خواهد بود؛ بدین معنا که قربت یک تفسیر منطقی با واقع که ممکن است قصد طرفین یا معیارهای دیگر باشد، در گرو سیستم قطعیت‌زایی است که تفسیر در قالب آن به حکم تبدیل می‌شود. در واقع باید چنین گفت که نیروی این نوع از استدلال اساساً وابسته به قدرت دلایل (و مقدماتی) است که از آن‌ها تشکیل می‌گردد (Kloosterhuis, 2008: 496). در نگاه منطقی به استدلال‌های قضایی، شرط اساسی پذیرش قضاوت‌های مبتنی بر استدلال، آن است که بتوان آن‌ها را مجدد بر اساس یک استدلال معتبر منطقی بازسازی نمود (Ibid.: 204). این سیستم استنتاجی که به سبب بهره‌گیری از فرم قیاس منطقی، باید نتایج قطعی و غیر قابل خدشه‌ای را صادر نماید، در مواردی که نتیجه با واقع و یا سایر معیارهای سنجشی اختلاف مهمی دارد، مورد نقد و خدشه منتقدان قیاس‌صوری قرار گرفته و اعتبار خویش را در نگاه آنان از دست می‌دهد.

در مکتب حقوق اسلام، قضاوت به مقدماتی که برگرفته از منابع شرعی است، همواره پایبند و ملزم هستند؛ مگر اینکه یک ابهام یا نقطه کور در مقدمات، گنجاندن یا محرومیت برخی از حقایق را در مقدمات اجازه دهد، که در این شرایط، این امور از مقدمات برچیده شده و در نتیجه نباید یا نمی‌توان آن را دنبال کرد (Hallaq, 1985: 81).

بر مبنای نگاه انتقادی، در قیاس‌صوری، نتیجه باید ضرورتاً از مقدمات حاصل گردد و با فرض مقدمات، چاره‌ای جز قبول نتیجه وجود ندارد. لذا اگر استدلالی براساس قواعد منطقی‌صوری قیاس انجام پذیرد، نتیجه را باید به گونه‌ای قطعی و تخلف‌ناپذیر، زائیده مقدمات دانست و جایی برای تردید و تصمیم وجود نخواهد داشت. اما در استدلال‌های (قیاس‌های) حقوقی، هر قدر هم که مقدمات محکم و معتبر باشد، نتیجه به گونه‌ای نیست که احتمال خلاف آن ممتنع و محال باشد و

به عبارتی، نوعی از شکاکیت را به سبب شرکت و دخالت عناصر انسانی چون درک و احساسات، در رسیدگی‌های قضایی شاهد هستیم (Maxeiner, 2011: 15-16). ضمن اینکه صعوبت در احراز واقع و توصیف آن، در برخی از موارد بسیار سخت و حتی غیر ممکن خواهد بود؛ مثلاً تبیین و توصیف مفاهیم تصرف مالکانه و تصرف غاصبانه یک مال، ممکن است هیچ تفاوتی در واقعیت خارجی نداشته باشند و مشاهده وقایع خارجی، هر اندازه که دقیق و ریزبینانه هم باشد، نمی‌تواند به انتخاب یکی از این دو عنوان منتهی گردد. به عبارت بهتر، تعیین موضوع و عنوان برای عمل خارجی و واقع، امری بسیار سخت است و مثلاً به صرف مشاهده واقعه خارجی نمی‌توان توهین یا سوء معاشرت یا عسر و حرج را از آن انتزاع کرد. همچنین است در بحث مهم نیت و قصد، که احراز آن با هیچ ابزاری ممکن نیست و تنها قاضی باید آن را بیابد.

در واقع قیاس را در عرصه حقوق باید تنها از جهت فرم کلی استدلالی آن، مورد توجه قرار داد، نه جوانب صوری و رسمی آن (Manzin & Tomasi, 2014: 981). برای پاسخ به ایراد فوق، لازم است که قیاس منطقی را از دو جنبه قیود اساسی تعریف و مبادی آن مورد بررسی قرار دهیم.

۱-۲-۳. قیود اساسی در تعریف قیاس

قیاس منطقی عبارت است از قولی مرکب از چند قضیه که اگر مورد قبول و مسلم فرض گردند، ذاتاً قضیه‌ای دیگر از آن‌ها لازم آید:

«قول مؤلف من القضايا متی سلمت، لزم عنه لذاته قول آخر» (مظفر، ۱۳۷۶: ۱/۲۳۵).

باید دانست که معیار قطعیت و تخلف‌ناپذیری نتیجه یک قیاس صحیح، رابطه مستقیمی با مقدمات انتخاب‌شده برای آن داشته و یکی از شرایط عمومی انتاج قیاس نیز تابعیت احس نتیجه از مقدمات است. اینکه در تعریف ارائه‌شده برای قیاس، از قید «متی سلمت» برای «لزم عنه» استفاده شد، در تبیین این موضوع است که نتیجه قطعی یک قیاس، در انحصار مقدمات برگزیده برای همان قیاس است و اگر در قیاسی دیگر و با مقدماتی متفاوت، نتیجه‌ای عکس نتیجه اول پدید آید، به معنای نقص در مقدمات و دستگاه قیاس اول نیست و در واقع، لازمه قیاس همین است. لذا قید «متی سلمت»

معیاری شخصی داشته که به تبع در «لزم عنه» نیز دنبال می‌شود و هیچ‌گاه از قیاس، نتیجه‌ای تا ابد درست و تا ابد غلط انتظار نمی‌رود؛ چرا که صدق یا کذب نتیجه، در گرو مقدماتی است که آن را ساخته‌اند و لذا اگر در مقدمات دیگری، قید «متی سلمت» احراز گردد، باید منتظر «لزم عنه» دیگری نیز بود و این به معنای ظنی بودن نتیجه نیست. اما ظنی بودن که در استقراء و تمثیل باعث شده است تا اعتبار این دو استدلال خدشه‌دار گردد، بدین معناست که در مقدمات، قید «متی سلمت» حتی به صورت شخصی و نه نوعی نیز احراز نمی‌گردد تا «لزم عنه» صدق نماید. به عبارت بهتر، ظنی بودن استقراء و تمثیل را مقدمات غیر قطعی آن دو موجب می‌شوند، نه نتیجه حاصله؛ چرا که نتیجه چیزی جز اختلاط مقدمات نبوده و در میزان صدق و کذب، تابع محض آنان خواهد بود. نکته دیگر در باب قطعیت آنکه منطقی صوری همواره به ظاهر و صورت قیاس توجه داشته و در باب ماده قیاس - که مبنای «متی سلمت» قرار می‌گیرد - بحثی به میان نیاورده و معتقد است که بررسی صدق یا کذب مقدمات را باید در علمی جستجو کرد که از قیاس برای استدلال در آن حوزه استفاده شده است. لذا استدلال منطقی را که در حوزه حقوق و قضاوت مورد توجه است، باید با مبانی همین علم در ترازوی صدق و کذب قرار داد و بررسی کرد، نه حقیقت و واقعیتی که در علم فلسفه تعریف می‌شود.

ارسطو به این مسئله واقف بود که محتوای یک قیاس و موضوعات مطرح‌شده در آن، نه با علم منطقی ارتباط دارد و نه با قوانین منطقی می‌توان به این گزاره‌ها اعتبار بخشید. به عبارت بهتر، صدق و کذب محتوای یک قیاس را علم مرتبط با موضوع مفاد آن تعیین می‌نماید؛ برای مثال، گزاره‌هایی را که در باب علم فیزیک وضع می‌شوند، تنها به دست یک فیزیک‌دان می‌توان در سنجش صدق و کذب قرار داد و منطق‌دان تنها ساختار و صورت منطقی استدلال متشکل از آن را بررسی می‌نماید

لذا علی‌رغم آنکه حقوق‌دانان به وجود استدلال‌های خاص حقوقی اصرار دارند، منطقیان در این زمینه با حقوق‌دانان موافق نبوده و ادعا دارند که اگر مقصود از منطق، همان منطق صوری است که به تدوین و تحلیل قواعد قیاس می‌پردازد، با توجه به اینکه ماده این منطق را می‌توان از هر یک از رشته‌های علمی فراهم آورد - و در واقع، نظام قیاس منطقی صوری است که چنین اجازه‌ای را به فرد می‌دهد تا ماده را از هر علمی

انتخاب نماید. هیچ دلیلی وجود نخواهد داشت که وقتی حدود قیاس از علم حقوق اخذ می‌شوند، نام قیاسِ نهایی و منطق آن را از صوری به حقوقی تغییر دهیم. همان گونه که اگر حدود قیاس از علومی چون شیمی و زیست‌شناسی انتخاب شوند، به منطق به کار گرفته شده، منطق شیمی یا زیست‌شناسی نمی‌گوییم (پلرمان، ۱۳۷۳: ۱۰۸). لذا دور از انصاف است آنچه برخی نویسندگان در باب توصیف قیاس ادعا کرده‌اند:

«دغدغه اصلی قیاس، یافتن مصداق یا مصادیقی است که می‌توان قاعده را بر آن بار نمود، بی‌آنکه توجهی به شرایط خاص هر مصداق یا رویداد و نقش آن بر انتخاب قاعده مربوط شود و یا آنکه پیامدهای حمل قاعده حقوقی بر واقعه یا مصداق را در نظر بگیرد» (راسخ و پورسید آقایی، ۱۳۹۵: ۷۳).

۲-۲-۳. مبادی قیاس

قیاس منطق صوری تنها محدود به نوع یقینی و برهانی نبوده و در تبیین عملکرد این سیستم در رسیدگی‌های قضایی، می‌توان با شرح انواع گوناگون آن، از ورود نقدهای فراوان جلوگیری کرد. قیاس علاوه بر تقسیماتی که از جنبه صورت دارد و به اقترانی، استثنایی و... تقسیم می‌شود، از منظر ماده نیز به برهان، جدل، مغالطه، خطابه و شعر قابل تقسیم است. خطابه و شعر و مغالطه را در جایگاه دادرسی و حقوق ارزشی نیست؛ لذا از تفصیل آن‌ها می‌گذریم. اما در مورد برهان و جدل باید دانست که تفاوت آن‌ها و البته وجه تمایز تمامی انواع پنج‌گانه فوق، در مبادی آن‌هاست. به عبارت بهتر، این اقسام حسب موادی که در مقدمات می‌پذیرند، از یکدیگر متمایز می‌گردند.

قیاسی که در مقام برهان اقامه می‌شود، تنها مقدماتی را می‌پذیرد که یقینی هستند، و قیاسی که در مقام جدل تشکیل می‌گردد، از غیر یقینیات یعنی مسلمات و مشهورات^۱

۱. مشهورات: قضایایی که زبانزد همه است و همه یا اکثر مردم و فضلا بر آن شهادت می‌دهند. به عبارت بهتر، قضایایی که میان مردم شهرت داشته و تصدیق مفاد آن در میان همه یا اکثر عقلا و یا گروهی خاص رواج دارد. این گزاره‌ها ذاتاً مورد تصدیق عقل نیستند. لذا از قضایای اولی فاصله می‌گیرند و قضایای وهمی نیز نیستند. مشهوراتی که موافق مصلحت عموم و بر حسب سیرت‌های پسندیده هستند، آراء محموده نیز نام می‌گیرند. مشهورات به صورت کلی به ۶ دسته تقسیم می‌شوند: واجبات القبول، تأدیبات صلاحیه، خلقیات، انفعالیات، عادیات، استقرایات.

مسلمات: گزاره‌هایی هستند که برای شخص معینی مسلم بوده و بدان‌ها ملتزم شده است و آن‌ها را در حجتی که برای ابطال نظر او به کار می‌گیرند، مورد استفاده قرار می‌دهد.

در مقدمات بهره می‌جوید. البته این بدان معنا نیست که در جدل، مقدمات را تنها باید از غیر یقینیات برگزید و از این رو، نتیجه را از واقع و حقیقت دور بدانیم؛ بلکه باید توجه داشت که در یکی از مبادی مشهورات یعنی «واجبات القبول»^۱ می‌توان از اولیات و فطریات که هر دو در جایگاه یقینیات هستند نیز استفاده نمود و این یعنی همان انعطافی که به قیاس منطقی، توانایی خروج از محدوده ایرادات منتقدان را اعطا می‌نماید. همچنین باید دانست این ادعا که قیاس حقوقی همواره برای توجیه نتایج مدنظر دادرس مورد استفاده قرار می‌گیرد نیز صحیح نیست؛ چرا که نمونه‌های بسیاری از آراء صحیح محاکم وجود دارند که استدلال‌های پشتیبان آن‌ها، از نوع قیاس‌های حقوقی نیست. بنابراین قیاس حقوقی، تنها با بخش خاصی از تصمیمات قضایی در ارتباط است. اما اینکه دقیقاً کدام نوع از تصمیمات، به طور واضح مشخص نیست (d'Almeida, 2019: 7).

نتیجه‌گیری

استنتاج نهایی در این پژوهش بر این امر تأکید می‌نماید که علی‌رغم تصور و ذهنیتی که بدواً برای انسان از عبارت «تفسیر منطقی» شکل می‌گیرد، تفسیر یک قرارداد برای برای منطقی بودن باید فرایندی سه مرحله‌ای را در قالب مباحث مستنبط از علم منطق به معنای خاص طی نماید و تنها توجه به عوامل و معیارهای عرفی و عام منطقی نمی‌تواند نتیجه‌ای قابل دفاع را به دست دهد.

اما از نگاهی دیگر، از این نکته نیز نباید غافل شد که علاوه بر ارتباط مهمی که بین نتایج حاصل از یک فرایند تفسیری و علم منطق به معنای خاص وجود دارد، در جنبه عام و عرفی علم منطق که همبستگی خاصی با ارزش‌های عقلی و هنجارهای اجتماعی خواهد داشت، مفاهیم و معیارهای قابل توجهی برای منطقی خواندن یک تفسیر یا به عبارت دقیق‌تر، رسیدگی تفسیری وجود دارد که بررسی آن را در قالب مصادیق اصلی آن یعنی عدالت، اخلاق و انصاف توجیه می‌نماید. از این رو، هر قدر که نتایج یک رسیدگی ناشی از تفسیر، با معیارهای اخلاقی یا عدالت‌محور مخاطب فاصله داشته

۱. این نام بر قضایایی اطلاق می‌شود که سبب شهرت آن‌ها، وضوح حقانیت و صحت آن‌هاست و از این جهت، مورد قبول و مشهور در میان عقلا هستند؛ مانند اولیات و فطریات.

باشد، به همان اندازه، رأی مستند و مبتنی بر تفسیر مزبور را از وصف منطقی بودن دور می‌دانیم.

همچنین باید توجه داشت که مراحل فرایند منطقی‌سازی تفسیر قرارداد به معنای خاص، در واقع مجموعه‌ای است که در ضمن استفاده از استدلال‌های موجب تفسیر، دو مرحله بازخوانی منطقی متن و استدلال‌های قیاسی منطقی را نیز در خود جای داده است. نتیجه مهم این دیدگاه، آن است که عبارت «منطقی بودن تفسیر» فی‌نفسه و بدون لحاظ نتیجه حاصل از رسیدگی مربوطه کامل نیست و در واقع، وصف منطقییت را باید بیش از آنچه که در صرف خوانش متن در نظر داریم، در نتایج نهایی یک رسیدگی تفسیری جویا شویم. از این رو باید بیان داشت که فرایند تشکیل استدلال‌های نهایی برای دستیابی به اهداف تفسیر، نقشی اساسی و تعیین‌کننده در کسب نتایج منطقی داشته و نمایش اوصاف منطقی در این مرحله، به حداکثر میزان تأثیرگذاری خود خواهد رسید که مجال خوبی برای تبیین جایگاه قیاس منطقی صوری و مبانی آن خواهد بود. لذا یکی از اصلی‌ترین عوامل منطقی خواندن یک فرایند تفسیری منتهی به نتایج قابل قبول را باید در ضمن الگوهای هنجاری منطقی عرفی و اصول کلی حاکم بر معرفت‌شناسی منطقی، کارکردهای استنتاجی قیاس صوری دانست که در این نوشتار تلاش شد به طور دقیق و واضح، با توجه به مبادی و مبانی خاص آن مورد اشاره قرار گیرد.

کتاب‌شناسی

۱. پلرمان، شمیم، *استدلال حقوقی و منطق حقوقی*، ترجمه حسن حبیبی، انتشارات اطلاعات، ۱۳۷۳ ش.
۲. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۲ ش.
۳. همو، *فن استدلال؛ منطق حقوق اسلام*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۸۲ ش.
۴. راسخ، محمد، و سیدحمید پورسید آقایی، «نگاهی انتقادی به شکل‌گرایی در حقوق»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، سال نوزدهم، شماره ۷۴، آذر ۱۳۹۵ ش.
۵. طالب، مهدی، «اهمیت مفاهیم و اصطلاحات در جامعه‌شناسی»، *رشد آموزش علوم اجتماعی*، شماره ۱، پاییز ۱۳۶۸ ش.
۶. کاتوزیان، ناصر، «تفسیر قرارداد»، *مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی*، دانشگاه تهران، شماره ۷۰، زمستان ۱۳۸۴ ش.
۷. کالینوسکی، جرج، *تفسیر حقوق: قواعد حقوقی و منطق آن*، ترجمه حسن حبیبی، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۳ ش.
۸. مافی، همایون، و حسام کدیور، «جایگاه منطق در تفسیر قرارداد در داوری تجاری بین‌المللی»، *مجله حقوقی بین‌المللی*، سال سی و پنجم، شماره ۵۸، بهار و تابستان ۱۳۹۷ ش.
۹. مزارعی، غلامحسین، «هارت و کاربرد فلسفه تحلیلی در تفسیر حقوقی»، *دوفصلنامه دانش و پژوهش حقوقی*، دوره اول، شماره ۳، بهار و تابستان ۱۳۹۲ ش.
۱۰. مظفر، محمدرضا، *المنطق*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ ش.
11. Boella, Guido & Guido Governatori & Antonino Rotolo & Leon van der Torre, *A Logical Understanding of Legal Interpretation*, Proceedings of the Twelfth International Conference on the Principles of Knowledge Representation and Reasoning, 2010.
12. Boonin, Leonard G., "Concerning the Relation of Logic to Law", *Journal of Legal Education*, Vol. 17(2), 1964.
13. Budzynska, Katarzyna & Frans H. van Eemeren & Marcin Koszowy, "Preface: From Pragmatics and Dialectics to Argument Studies", *Studies in Logic, Grammar and Rhetoric*, Vol. 36(49), 2014.
14. d'Almeida, Luís Duarte, "On the Legal Syllogism", Final Version Published in: D. Plunkett, S. Shapiro & K. Toh (Eds.), *Dimensions of Normativity: New Essays on Metaethics and Jurisprudence*, New York, Oxford University Press, 2019.
15. Eemeren, Frans H. van (Ed.), *Crucial Concepts in Argumentation Theory*, Frans Halsmuseum Haarlem, Sic Sat, Amsterdam, 2001.
16. Hallaq, Wael B., "The Logic of Legal Reasoning in Religious and Non-Religious Cultures: The Case of Islamic Law and the Common Law", *Cleveland State Law Review*, Vol. 34(79), Institute of Islamic Studies, McGill University, 1985.
17. Hitchcock, Christopher, "Probability and Chance: Philosophical Aspects", *International Encyclopedia of the Social & Behavioral Sciences*, Vol. 18, California Institute of Technology, Pasadena California, USA CH3.3, 2001.

18. Jacquin, Jérôme, "Argumentation in the Workplace", in: B. Vine (Ed.), *Handbook of Language in the Workplace*, London, Routledge. 2018.
19. Kloosterhuis, Harm, "The Strategic Use of Formal Argumentation in Legal Decisions", *Ratio Juris*, Vol. 21(4), 2008.
20. Macagno, Fabrizio & Douglas Walton & Giovanni Sartor, "Argumentation Schemes for Statutory Interpretation", *International Journal of Legal Discourse*, Vol. 2(1), 2012.
21. Manzin, Maurizio & Serena Tomasi, "Ethos and Pathos in Legal Argumentation. The Case of Proceedings Relating to Children", 8th International Conference on Argumentation, International Center for the Study of Argumentation, University of Amsterdam, 2014.
22. Maxeiner, James R., *Failures of American Civil Justice in International Perspective*, Cambridge University Press, 2011.
23. Omosulu, Rotimi, "The Correlation between Law and Logic", *Redeemer's University Law Journal*, Vol. 1, Pt. 1, 2019.
24. Pino, Giorgio, "Positivism, Legal Validity, and the Separation of Law and Morals", *Ratio Juris*, Vol. 27(2), 2014.
25. Queiroz, Ruy J. G. B. de & Anjolina G. de Oliveira & Dov M. Gabbay, *The Functional Interpretation of Logical Deduction*, World Scientific Publishing Co. Pte. Ltd. 5 Toh Tuck Link, Singapore. 2012.
26. Sartor, Giovanni & Douglas Walton & Fabrizio Macagno & Antonino Rotolo, "Argumentation Schemes for Statutory Interpretation: A Logical Analysis", Jurix Conference, Kraków, in: R. Hoekstra (Ed.), *Legal Knowledge and Information Systems (JURIX 2014)*, Amsterdam, 2014.
27. Schiavello, Aldo, "Neil MacCormick's Second Thoughts on Legal Reasoning and Legal Theory. A Defence of the Original View", *Ratio Juris*, Vol. 24(2), 2011.
28. Silverstein, Matthew, "Ethics and Practical Reasoning", *Ethics*, Vol. 127(2), 2017.
29. Torfehnezhad, Parzhad, "What is Logical about the Logical Interpretation of Probability?", *Abstracta*, Vol. 9(1), Département de Philosophie, Université de Montréal, Pavillon 2910, boul. Édouard-Montpetit, Montréal, QC, H3C 3J7, Canada, 2016.